

جز در صفای اشک دلم وا نمی شود

به یاد مصطفی علی مدد، تولد آذر ۱۳۱۵، تهران؛ وفات ۱۴ خرداد ۱۳۹۱، تهران

نوشته‌ی حسین عبده تبریزی، ۱۵ خرداد ۱۳۹۱

مگر می شد به علی مدد گفت «آقای دکتر، سیگار کمتر بکشید.» چشم را از حلقه‌های دود وهم آلود سیگارش گذر می دادی تا به حسابداری برسی که در عصر بعد از انقلاب ایران نمونه‌ای بی حتما بود. فقط این مربوط به کتاب‌های دقیق و پرمحتوایش نبود، بلکه سلوک و عمل به اعتقاداتش بود که وجدان جامعه‌ی حسابداری کشور را تحت تأثیر قرار می داد. جامعه‌ی حسابداری ایران حداقل ۳۰ سال آخر زندگی مصطفی را با چشمانی باز نظاره کرد تا سنجهای از زلال عمر، عزت نفس، و بلندای ایثار بدست آورد. آنچه را مصطفی وظیفه می دانست، جامعه‌ی حسابداری فضیلت می پنداست.

فاصله‌ی خوب با بد، علی مدد با حسابدار وظیفه فراموش کرده، زیاد هم نیست! کافی است در حرفه‌ی خود روش بروزی داشته باشی؛ به عمد گزارش حسابرسی نادرست ندهی؛ و آنجا که نمی دانی، دم فروبندی! در هر نشستی که خیر حسابداری را در آن می بینی، حاضر شوی؛ سطح زندگی متوسطی را بپذیری؛ و مطلقاً دروغ نگویی تا علی مدد باشی، و هیچ کدام از این‌ها نباشی تا حسابدار وظیفه ناشناسی شوی.

آیا روز درگذشت علی مدد باید یادآور پایان عمری باشد؟ دردا و حسرتا، که چنین می نماید. بیداد زمانه در آن است که مردی چون مصطفی علی مدد را در سال‌های پایانی عمر در جایی نهاد که ناچار و ناخواسته شاهد ناملايمات، سیاهی‌ها و تباهی‌هایی باشد. راستی که کار حسابدار در آخرین سال‌های عمر علی مدد (سال‌های ۸۹ و ۹۰) به کجا رسیده بود و آیا بیم آن نمی رفت که همه‌ی وظایف و تعهدات جامعه‌ی حسابداری فراموش شود. کمی فکر کنیم تا تنهایی غم‌انگیزش را در آن سال‌های ملال دریابیم.

چه ویژگی‌هایی مصطفی علی مدد، فضل‌الله اکبری، حسن سجادی‌نژاد، ... داشته‌اند که برای حسابدار جوان امروز باید سرمشق باشد؟ راستگویی، صداقت و شرافتمندی مهم‌ترین خصلت همه‌ی این بزرگان بوده است. دانش، مهارت‌های حرفه‌ای، پرکاری و تلاش ویژگی بعدی آنان بوده است. در این عصر و در گذر از این تجربه‌های سخت فرساینده؛ نظاره کردن، فهمیدن، و مغرورانه در مسیر سلامت ماندن فاصله‌ی این آدم‌ها با حسابدار متوسط دوران ما است. شک نیست که حسابداری از

همان تبار در میان ما می‌زیند، اما افسوس تعدادشان چندان اندک است که فرصت رهبری جامعه‌ی حسابداری کشور از آنان سلب شده است. «رستم نه تنها پهلوان میدان‌های نبرد و هم‌آوردان مغلوب، بلکه برتر از آن پهلوان «شکست» است.»^۱ فرصت از دست نرود تا این پهلوانان «شکست» در عرصه‌ی حسابداری را به رهبری جامعه‌ی حسابداری کشور برگزینیم. خاطر مصطفی آن‌چنان برایمان عزیز است که نمی‌خواهم در این یادداشت به جزئیاتی بپردازم که بوی ریا و تملق دهد و مثلاً بگوییم که از تمام این وطن وسیع فقط ... به علی‌مدد رسیده بود. او یکسره قانع بود، بی‌نیاز مطلق، بی‌اعتنای کامل به آنچه همچو منی در مسیر آن دوانم، و از این رو در استقلال و استغنای کامل؛ به قول خواجه‌ی شیراز «از استغنای مستی، فراغت کامل از شاه و وزیر داشت.» و در عین این همه، بادب، به‌واقع بسیار مؤدب بود: با کوچک و بزرگ؛ و با هر عقیده که داشتی. شگفتا که آن همه استغناء و استقلال و بی‌نیازی به اندازه‌ی یک سرانگشت نخوت و افاده نیآورده بود؛ همه خشوع بود و افتادگی. «که کردار ماند ز ما یادگار.»

از معاصران علی‌مدد، از آن قبیله‌ی حسابداران بلندقامت، تنی چند حسابدار با فضیلت در میان ماست که از سال‌های تاریک فریب «دولت پاکدستان» جان سالم به در برده‌اند. آنان را شناسایی کنیم و روی چشم‌مان جای دهیم. آنان را به جلوی این صف طویل رهنمون شویم. آنان را به رهبری جامعه‌ی حسابداران برگزینیم که شرافت و اقتدار را به این جامعه‌ی طوفان‌زده برگردانند. آنان می‌توانند حقیقتی را که می‌دانند، به عمل درآورند.

آنانی را به قافله‌سالاری این جماعت برسانیم که یک دم هم در اندیشه‌ی فرار از مسئولیت نیستند، و از رسوایی پروا می‌کنند. به چنین پهلوانانی در خیمه‌ی حسابداران نیاز داریم. به چنین پهلوانانی نیاز داریم تا بتوانند جامعه‌ی حسابداران را از لوٹ وجود کسانی برهانند که به قول شاعر «استخوان ننگ، استخوان حرص، استخوان یک قبا بر تن سه قبا در مجری، استخوان یک لقمه در دهان سه لقمه در بغل، استخوان یک خانه در شهر سه خانه در جهنم، استخوان بی‌تاریخی» لیس می‌زنند. مصطفی علی‌مدد آنانی را که راه مستقیم حسابداری را می‌گذاشتند و می‌رفتند، دوست نداشت. طاقتش که طاق شد، خودش آن‌ها را گذاشت و رفت. این مسیر، مطمئن‌تر بود.^۲

^۱ . شاهرخ مسکوب، مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، امیرکبیر، ۱۳۴۲.

^۲ . با عاریت از جمله‌ای در کتاب رومن گاری، «خداحافظ گاری کوپر»، امیرکبیر ۱۳۵۵.